

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

بهرام رحمانی
۰۲ جنوری ۲۰۲۰

برای آزادی آرش گنجی منشی کانون نویسندگان ایران و لغو احکام ظالمانه علیه سه نویسنده عضو این کانون تلاش کنیم!

بیش از چهل روز از اعتراض های آبان می گذرد اما دستگاه سرکوب حکومت اسلامی، هنوز مشغول تهدید، شناسایی و بازداشت معترضان و هم چنین هنرمندان، روشنفکران، زنان، دانشجویان، معلمان، کارگران و فعالین سیاسی معترض و منتقد است و هر روز شماری را دستگیر می کنند. دستگیر شدگان را به زندان هائی می فرستد که ظرفیت شان پیش از این نیز پر بود.

اما آبان نزد مردم معترض پایان یافته نیست. در گفت و گوی والدین جان باختگان با رسانه ها، تهدید و دستگیری آن ها، فراخوان های علنی شان برای برگزاری مراسم یادبود جان باختگان آبان ماه و هم دلی بی نظیر و فزاینده میان مردم، هنجی نشان می دهند که «آبان» ادامه دارد. اعتراض ها آبان ماه، شکاف بزرگی در جامعه به وجود آورد که در یک طرف حکومت جنایت کار و اقلیتی از حامیان و در طرف دیگر اکثریت مردم ایران در مقابل هم صف آرائی کرده اند. بی تردید این شکاف زمانی پر خواهد شد که کلیت حکومت اسلامی توسط مردم معترض، سرنگون گردد تا مردم بتوانند سرنوشت خود و جامعه شان به دست خویش گیرند.



کانون نویسندگان ایران با انتشار بیانیه ای به تاریخ ۳ دی ۱۳۹۸، خبر داده است که روز یکشنبه یکم دی ماه، آرش گنجی مترجم و منشی کانون نویسندگان ایران در منزل خود بازداشت و به مکانی نامعلوم منتقل شد. اکنون پس از دو روز مشخص شده است که او در بازداشت گاه اوین و تحت بازجویی وزارت اطلاعات است. در ادامه این بیانیه آمده است:

«در پی اعتراض های وسیع و عمیق مردم به جان آمده از فقر و تبعیض و ستم، صاحبان قدرت به جای توجه به خواست های آن ها بر شدت سرکوب ها افزوده و دامنه بازداشت ها را گسترده تر کرده اند، بازداشت آرش گنجی نمونه ای دیگر است. افزون بر این، او یکی از اعضای کانون نویسندگان ایران است؛ تشکلی که همواره از سوی نهادهای امنیتی با ارباب، بازداشت، صدور حکم های سنگین و حبس و قتل اعضای فعالش، زیر ضرب و فشار قرار داشته است. به موازات آن البته، بطلان این روش برای دست شستن کانون از هدف های تعیین شده در منشورش، ثابت شده است.

آرش گنجی بیمار قلبی است و بازداشت و فشار ناشی از بازجویی هایی که در پایمال کردن حقوق انسانی و قانونی متهمان شهره عالم است، جان او را در معرض خطر قرار می دهد. مسئولیت هر گونه آسیب بر عهده نهاد بازداشت کننده و حاکمیتی است که نشان داده است در برابر حق آزادی بیان مردم جز ضرب و جرح، زندان و کشتن پاسخی ندارد.

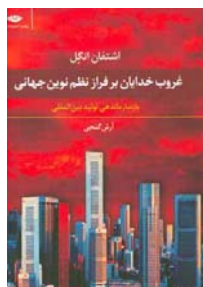
کانون نویسندگان ایران بازداشت آرش گنجی را محکوم می کند و خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط او و همه زندانیان سیاسی و عقیدتی است.»

هم چنین شعبه ۳۶ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، سه نویسنده ایرانی را به ۱۵ سال و شش ماه محکوم کرد. رضا خندان مهابادی، بکتاش آبتین و کیوان باژن پیش از این در دادگاه بدوی توسط قاضی محمد مقیسه به ۱۸ سال زندان محکوم شده بودند.

کانون نویسندگان ایران روز یکشنبه ۸ دی ماه - ۲۹ دسامبر، در حساب های کاربری خود در شبکه های اجتماعی از ابلاغ حکم دادگاه تجدیدنظر سه نفر از اعضای خود خبر داد. کانون نویسندگان نوشت شعبه ۳۶ دادگاه تجدید نظر به ریاست قاضی زرگر حکم بدوی رضا خندان (مهابادی) و بکتاش آبتین را عیناً تأیید و حکم کیوان باژن را کاهش داد.



آرش گنجی منشی کانون نویسندگان ایران، یکی از نویسندگان و مترجمان فعال جامعه ایران است. برخی از آثار ایشان عبارتند از:

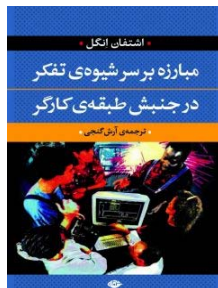


* کتاب «غروب خدایان بر فراز نظم نوین جهانی»؛ نویسنده: اشتفان انگل؛ مترجم: آرش گنجی - نگاه - ۵۲۸ صفحه - چاپ اول سال ۱۳۹۶

در پشت جلد این اثر، آمده است: «اشتفان انگل در انتخاب عنوان کتاب از یک اسطوره المانی بهره می جوید؛ در «غروب خدایان» پایان جهان در برگیرنده خدایان خسته عهد عتیق است و از خاکستر حریق جهان،

جهانی ستودنی صلح آمیز و آکنده از زندگی لذت بخش گسترده می شود. وجه شبه با اسطوره مزبور، سقوط قشر حاکم کنونی جامعه جهانی و تمهید آینده نوین و ارزشمند برای زیستن است! کتاب، این منظر را از قلمرو اسطوره جدا و آن را بر مبنای علمی و استوار از نو بنا می کند و به تمام آن ها که غروب خدایان سلطه جهانی سرمایه مالی برایشان نه به معنای پایان تاریخ، بلکه نقطه آغاز یک عصر تازه از تکامل اجتماعی انسان است، چشم اندازی نو می بخشد؛ چشم اندازی بدون گرسنگی، استثمار و جنگ.

کتاب «غروب خدایان بر فراز نظم نوین جهانی با سازمان دهی تولید بین المللی» اثر «اشتفان انگل» با ترجمه «آرش گنجی» را موسسه انتشارات نگاه چاپ و روانه بازار نشر کرده است.



***کتاب «مبارزه بر سر شیوه تفکر در جنبش طبقه کارگر»؛ نویسنده: اشتفان انگل؛ مترجم: آرش گنجی - موسسه انتشارات نگاه - ۳۶۰ صفحه - چاپ ۱ سال ۱۳۹۴**

در توضیح این کتاب آمده است: در تاریخ بشری پیش شرط های مادی برای تحقق یک نظم اجتماعی بدون ستم و استثمار برای برابری و یک زندگی صلح آمیز، و برای دست یابی به مبادله اقتصادی و فرهنگی متضمن منافع متقابل تمامی مردمان هرگز به این درجه از بلوغ نبوده است. دگرگونی مبنای سرمایه داری تولید به یک سیستم بین المللی تولید تحت سلطه محدود انحصارهای چندملیتی، با بین المللی سازی بحران ها و مبارزه طبقاتی همراه می شود. نویسنده در این اثر مبارزه بر سر شیوه تفکر در جنبش طبقه کارگر را مورد نقد و بررسی قرار داده است.



***رمان «کشتن موش در یکشنبه»؛ نویسنده: امریک پرسبرگر با ترجمه آرش گنجی. این رمان توسط نشر چشمه در سال ۱۳۸۹ در ۲۱۳ صفحه منتشر شده است.**

این رمان که بر اساس آن فیلمی تحسین شده نیز به کارگردانی «فرد زینه مان» ساخته شده است، ماجرائی سیاسی را روایت می کند از دوران مبارزات مردمی با حکومت «فرانکو» در کشور اسپانیا. «مانوئل آریگوئز» - مبارز مخالف حکومت اسپانیا در زمان فرانکو - پس از پایان جنگ داخلی در فرانسه به حال تبعید زندگی می کند. او پس از ۲۰ سال به دلیل بیماری مادرش تصمیم به بازگشت به اسپانیا را دارد ولی مأموران حکومت «فرانکو» هم دنبال او هستند.

«پابلو داگلاس» پسر «خوزه داگلاس» است. خوزه داگلاس در اسپانیا در «پامپلونا» توسط کاپیتان «وینیولاس» و قصاب هایش به جرم ارتباط با پناهنده ای اسپانیایی در فرانسه دستگیر و کشته شده است. پابلو به کمک «عمو لویز» از مرز رد شده و به فرانسه می رود تا به کمک دوستان پدر در آن جا به عمو «آنتونیو» بپیوندند. او قصد دارد به شیوه ای دوست پدر، «مانول آرتیگز»، را پیدا کرده و به کمک او انتقام پدر را از کاپیتان وینیولاس و سربازان بی رحمش در گاردسویل بگیرد.

آرش گنجی مقالات زیادی از جمله درباره کردستان سوریه (روژآوا) ترجمه کرده است.

برخی از آن ها عبارتند از:

آتش بسی که هرگز روی نداد: خیانت به روژاوا

ایوو فیتز هربرت؛ برگردان: آرش گنجی

از نهم اکتبر ترکیه دست به کار تهاجم وسیع به مدیریت خودگردان شمال و شرق سوریه به رهبری کوردهاست، تهاجمی که آینده انقلاب روژاوا را تهدید می کند.



پس از گذشت ۱۰ روز از نبرد بی امان میان نیروهای سوریه دمکراتیک (SDF) به رهبری کوردها و ارتش ترکیه، آوارگی توده ای شهروندان کورد و گزارشات اعدام های کنار جاده ای از سوی ناپیان تحت حمایت ترکیه، حالا دولت ترمپ وارد مذاکره درباره آتش بسی شده که هیچ چیز دیگری ندارد مگر تسلیم تمام قد به خواست های آنکارا.

آتش بس موقت که مورد توافق مایک پنس، معاون رئیس جمهور ایالات متحده، و دولت رئیس جمهور اردوغان بود خبر از یک وقفه در جنگ می داد تا نیروهای سوریه دمکراتیک (SDF) از منطقه امن ۳۲ کیلومتری مرز جنوبی ترکیه عقب نشینی کند. به مجرد آن که عقب نشینی در یک بازه ۱۲۰ ساعته انجام شد آنکارا از قرار باید یک آتش بس دائمی اعلام کند.

مظلوم کوبانی، فرمانده SDF، اعلام کرد که آتش بس را می پذیرد اما چیزی از عقب نشینی احتمالی و اجرای «منطقه امن» نگفت.

بر خلاف دولت ترکیه که خواهان منطقه امن در سراسر مرز ۴۴۴ کیلومتری است، کوبانی آتش بس را فقط میان تل عبید و سرکانیه اعلام کرده و اجازه هیچ گونه تغییر جمعیت شناختی را در منطقه نمی دهد. باید دید آیا SDF با عقب نشینی کامل از منطقه موافقت خواهد کرد یا خیر.

با توجه به این که اجرای این آتش بس هنوز در پرده ابهام قرار دارد، شرایطی که برای آتش بس اعلام شده حاکی از تسلیم کامل به آنکاراست، و دستگاه ترمپ هم از گرفتن تنها یک امتیاز از ترکیه ناکام ماند. یکی از مقامات ترکیه اخیرا گفت: «هر چه می خواستیم گرفتیم... راحت ترین مذاکره ای بود که تا به حال داشتیم.»

با توجه به این که در وهله نخست این ترمپ بود که چراغ سبز را برای عملیات ترکیه نشان داد آن هم با عقب کشیدن ناگهانی نیروهای ایالات متحده از منطقه مرزی، این اعلام آتش بس را باید تائیدی بر انگیزه رئیس جمهور ایالات متحده برای روان سازی نابودی انقلاب روژاوا تلقی کرد.

از این گذشته، گرچه آتش بس حاکی از یک توقف فوری در تهاجم نظامی ترکیه است، ترکیه هم چنان شهر مرزی محاصره شده سرکانیه را از هوا و توپخانه های خود بمباران می کند. مرکز شهر تحت کنترل نیروهای کوردی است که مقاومتی جانانه طی ده روز گذشته از خود نشان داده اند. (بخشی از مقاله بلند)

نکته مترجم: در زمانی که این مقاله به زبان فارسی منتشر می شود، سرکانیه پس از ۱۲ روز مقاومت اینثارگرایانه سقوط کرده و هم اکنون در تاریخ ۳۰ مهر ۱۳۹۸ به ساعات پایانی به اصطلاح آتش بس نزدیک می شویم.

***هورین خلف و اراده ملت دمکراتیک**

نویسنده: عزیزه اصلان - برگردان: آرش گنجی

چند روز پس از تهاجم ترکیه به روژاوا، هورین خلف سیاست مدار کورد به قتل رسید. در این مصاحبه که سال پیش انجام شد، هورین اندیشه های خود را درباره ی انقلاب روژاوا طرح می کند.



«نام من هورین است، متولد دیرک هستم شهری در روژاوا. آن جا درس خواندم و زندگی کردم اما این روزها در قامیشلو کار می کنم. پنج سال در حلب مهندسی عمران خواندم و در سال ۲۰۰۹ تحصیلات خودم را تمام کردم. بعد از یک سال کار برای دولت، انقلاب آغاز شد. سال ۲۰۱۱.

خانواده ام به دلیل مشارکت من در انقلاب روژاوا به خود می بالند؛ آن ها میهن پرست اند و سال هاست که سازماندهی دارند. همیشه من را به نشست ها و گردهمایی های اجتماعی می بردند. به بیان دیگر، هیچ وقت از تشکلات سیاسی دور نبوده ام و همیشه پیوندهای محکمی با جامعه خود داشتم.

این چیز نادری در خاورمیانه نیست اما به ویژه در روژاوا هنوز یک همبستگی و اتحاد قدرتمند میان مردم ما وجود دارد. زندگی با هم یا آن چه ما «زندگی کمونی» می نامیم هنوز امروز زنده است و رایج. من نیز بخشی از این جامعه کمونی هستم.»

این ها صحبت های هورین خلف بود در بهار ۲۰۱۸ زمانی که به دیدارش رفتم. در ۱۲ اکتبر ۲۰۱۹ سه روز بعد از آغاز تجاوز نظامی ترکیه به شمال سوریه، هورین به طرز وحشیانه ای به قتل رسید. بر اساس گزارش های دیده بان حقوق بشر سوریه، هورین را از داخل ماشین اش بیرون کشیدند و با خونسردی تمام کنار جاده بهش شلیک کردند. بعد از کالبدشکافی معلوم شد که هدف گلوله قرار گرفته، با اجسام سنگین مورد اصابت قرار گرفته و طوری از موهایش کشیده شده که پوست سرش کنده شده.

نمی دانم از زمانی که خبر هولناک مرگ هورین را شنیدم چند بار به صدای مصاحبه خودم و او گوش دادم. با غرور تمام، روژاوا و مبارزه خود را توصیف می کند. باز به این صحبت های غرورآمیز رجوع کردم چون دلایل جنگ علیه روژاوا و کوردها را نیز در دل خود دارند. این مصاحبه تلاشی است برای نگاهی منصفانه به کار دلیرانه ای که هورین خلف برای مردم خود و مردم روژاوا می کرد.

هورین خلف (به کوردی Hevrîn Xelef) را در بهار ۲۰۱۸ ملاقات کردم زمانی که رئیس مشترک وزارت اقتصاد خودمیریتی شمال و شرق سوریه بود، جایی که به نام روژاوا می شناسند. روز قبل اش رفیق خود، گردو Gerdo، را از دست داده بود، کسی که سال ها در کنارش مبارزه می کرد. آن روز از خانه گردو در تیربسیه برمی گشت، و خاطرم هست که با من تماس گرفت و ابراز تأسف کرد از این که دیر کرده و حالا در راه برگشت است.



زمانی که در باغ وزارتخانه اقتصاد منتظر هورین بودم و زیر سایه درختی نشسته بودم، با زنی که مسئول آسایش ژن، نیروهای امنیتی زنان در روژاوا، بود گرم گرفتم و سیگاری دود کردم. قوی و مستقل به نظر می رسید با حلقه ای در انگشت اش، باید قبول کنم کمی شگفت زده شدم و پرسیدم آیا ازدواج کرده، و گفت: «من متاهل هستم اما شوهرم برای نیروهای امنیتی جامعه در بخش دیگری از روژاوا کار می کند.» زن که کمی احساس خجالت کرده بود با خنده ای بر لب اعتراف کرد: «وقتی انقلاب شروع شد پاک یادمان رفت زمانی با هم ازدواج کرده بودیم.»

زنان در روژاوا همیشه برای تغییر انقلاب، انقلابی که خیلی ها انقلاب زنان می شناسند، به یک انقلاب اجتماعی تلاش کرده اند. هورین تمام زندگی اش برای این انقلاب مبارزه کرد و در دفاع از آن کشته شد.

قبل تر درباره زیبایی و وقار هورین شنیده بودم و در واقع زمانی که از راه رسید، چشم های ورم کرده و اندوه اش به خاطر از دست دادن گردو نتوانست زیبایی اش را بپوشاند، حتا خستگی شدیدش هم مانع از مهمان نوازی اش نشد؛ وقتی به استقبال آمد فوراً پرسید که گرسنه نیستم یا چیزی خورده ام یا نه.

در مدت اقامت در روژاوا هیچ سروکاری با پول نداشتیم؛ هر روز در آشپزخانه های کمون در یکی از چندین سازمان محلی یا سراهای شهری در مسیری که می رفتیم غذا می خوردم و چای می نوشیدم. کاملاً پیدا بود که پول بر تمام روابط اجتماعی حاکم نیست. گاهی مردم در روژاوا مرا دست می انداختند؛ می گفتند اگر در زمان جنگ و تحریم به این جا می آمدم شب و روز باید سوپ می خوردم.

جامعه ای بر اساس کمون ها و گردآمدها

در ادامه ی انقلاب، یک اقتصاد اجتماعی در روژاوا سازماندهی شد. در زمان دیدارمان هورین مدت دو سال سخنگو و رئیس مشترک وزارت اقتصاد بود.

«سه رکن مهم در سازماندهی یک اقتصاد اجتماعی وجود دارد. اول این که اقتصاد برای نیازهای اجتماعی، برخلاف یک اقتصاد سرمایه داری، بر حداکثرسازی سود متمرکز نیست. رکن دوم بوم شناسی است و تولید مسئولانه از نظر بوم شناسی برای نیازهای جامعه. رکن سوم ایجاد و کنترل یک بازار منصفانه است. این سه رکن برای اقتصاد اجتماعی بسیار اهمیت دارد، و ما می خواهیم این را به واقعیت تبدیل کنیم.»

روژاوا فقط یک سرزمین نیست که در آن یک انقلاب به وقوع می پیوندد، بلکه سرزمینی است که اندیشه یک انقلاب از نو تعریف می شود. روژاوا جایی است که یک انقلاب اجتماعی در آن روی می دهد؛ جایی که مفهوم «انقلاب کلاسیک» - بر اساس اندیشه دگرگونی جامعه از طریق تسخیر قدرت - رد می شود.

جنبش کوردی روژاوا از گرفتن قدرت امتناع می کند؛ در عوض، در مدالیتنه ای تشکیلاتی بسیج می شود که شبکه ای از گردآمدها را پدید می آورد به طوری که به مردم اجازه می دهد فاعلان فرایندهای تصمیم گیری خود شوند، و اصل

تعیین سرنوشت خویش در راه خودگردانی را ارائه می دهد. پس، کوردها اصل اساسی دولت را رد می کنند: قدرت آن برای اتخاذ و اجرای تصمیمات از بالا به پائین.

به عبارت دیگر، بر خلاف سایر احزاب سوریه، کوردها یک شاخه نظامی دیگر نیستند بلکه جنبش مردمی رزمنده ای هستند که تعیین سرنوشت خویش و خودگردانی را به طور افقی از سوی مردم و برای مردم شمال سوریه ترویج می کنند. چنان که هورین توضیح می داد:

«باید تفاوت اصلی میان انقلاب در باقی سوریه و انقلاب در روژاوا را درک کنیم. بگذار یک مثال بیاورم، شب گذشته یک گردهمایی مردمی بود. یک معلم هم از درعا در آن جا بود. احتمالاً اهمیت درعا را می دانی که اولین جرقه انقلاب سوریه در سال ۲۰۱۱ در آن جا زده شد. گیرم، کار در آن جا به جایی نرسید.

دیروز در همین باره برای ما می گفت. می گفت هفت سال پیش بعد از آزادی شهر از دست رژیم، هیچ کار دیگری انجام نشده؛ نه سازماندهی نه خدماتی نه مدیریتی. فقط گروهی از سربازها به قدرت رسیدند. این یعنی هر کس در آن جا تفنگی داشته باشد قدرت هم دارد. مهم ترین تفاوت ما همین جاست.»

اولین چیزی که در روژاوا انجام شد، و بعدها در نواحی مرزی شمال و شرق سوریه وقتی از شر داعش خلاص شدند، استقرار مجالس کانتونی منطقه ای در هماهنگی با مردمی که آن جا زندگی می کردند بود، مردمی که دیگر تصمیم گیرنده بودند. مشارکت نیروهای مسلح در این مجالس در قرارداد اجتماعی روژاوا و شمال سوریه منع شده است.

هدف از این سیستم مردمی مبتنی بر مجلس در روژاوا، سازماندهی یک الگوی خودگردانی و ضد سرمایه داری برای یک جامعه بی دولت، ضدپدرسالاری و هماهنگ با محیط زیست است. خودگردانی دمکراتیک، که بر اساس کمون سازماندهی می شود، یک تشکیلات یا دولت حزبی و سیاسی نیست، هرچند احزاب سیاسی را به رسمیت می شناسد. کمون ها و مجالس مردمی که هیئت های اصلی سازمان اجتماعی هستند، یک خودفرمانی را رقم می زند.»

در پایان این مقال بلند آمده است: «حتا بعد از مرگش، اهمیت مبارزه او بار دیگر روش شد: هورین با عنوان رئیس مشترک تشکیلات حزب آینده سوریه شناخته نمی شد بلکه از او به عنوان «دبیر کل» حزب یاد می کنند. او زنی بود که در کارهای روزانه یک رئیس مشترک بود؛ تردیدی ندارم که با این روحیه مقاومت تا زمانی که به قتل رسید به مبارزه خود ادامه داد.

هورین خلف به عنوان یک رئیس مشترک پیش چشمان من می خندید؛ شکی ندارم که آن، لبخند پیروزی در چشم و چهره تمام زنان روژاوا بود؛ آه که این لبخند غرورآمیز پدرسالاری را نابود کرد. پس دفاع از روژاوا یعنی دفاع از لبخندهای غرورانگیز!» (بخشی از یک مقاله بلند)

*گزارش شاهدان عینی از انقلاب روژاوا: قدرت گیری زنان

برگردان: آرش گنجی

انقلاب روژاوا هدف حمله قرار گرفته است. دبی بوکچین و امره شاهین، اندیشه های خود را از این فرایند انقلابی منحصر به فرد، پس از دیدار اخیر خود از این منطقه به اشتراک می گذارند...



آن چه در پی می آید اولین قسمت از دنباله مصاحبه هائی است با کسانی که رابطه ای زنده با روزاوا داشته اند، و کسانی که اوقاتی را در آن سرزمین انقلابی سپری کرده اند. دو قسمت این دنباله، مصاحبه با دبى بوکچین و امره شاهین است. دبى، خبرنگار، مولف، سخنران و سازمانده و دختر موری بوکچین است و مدتی را در بهار ۲۰۱۹ در روزاوا گذرانده. امره، دانشجوی کورد دکترا و مترجم، تمام بهار ۲۰۱۹ را در روزاوا گذراند و از ۱۴ شهر و روستا دیدار کرد و مصاحبه های پژوهشی و ژرفمندانه ای ترتیب داد.

قسمت سوم، مصاحبه با کارنه راس، مولف و مدیر اجرایی ایندپندنت دیپلماتیک است. کارنه که در چندین سفارتخانه خدمت کرده بود و رئیس بخش خاورمیانه و نایب رئیس بخش سیاسی نمایندگی بریتانیا در ملل متحد بود، حرفه خود را به عنوان یک دیپلمات بریتانیا رها کرد. کارنه بر اساس تجربیات خود در روزاوا دست به کار ساختن فیلمی شد به نام آنارشیت تصادفی.

برداشت کلی شما چه بود؟ اولین چیزی که میل دارید در باره فرایند انقلابی در روزاوا با ما مطرح کنید چیست؟ دبى: برداشت کلی من این است که ما شاهد مردمی هستیم که به نحوی عمیق در حال دگرگونی مناسبات اجتماعی در تمام جنبه های حیات خود هستند؛ از اقتصاد و سیاست گرفته تا محیط زیست. یک تعهد به تغییر کامل روش سازماندهی جامعه وجود دارد به طوری که هر فرد در هر حوزه از زندگی احساس کند که صاحب اختیار است، صدائی دارد در میان صداها و آن قدر قدرت دارد که بتواند در تصمیم هائی که زندگی هرروزه را تحت تاثیر قرار می دهد مشارکت کند.

زمانی دراز برای آماده سازی این اقدامات سپری شد. جالب است چون خیلی ها فکر می کنند انقلاب روزاوا یک شبه روی داد، در صورتی که اصلا این طور نبود. این جامعه یکهوئی از غیب پدید نیامد، این طور نبود که بگویند «راستی این هم اندیشه ایست، بیائید امتحانش بکنیم.» به عکس، سال ها زمان برد، از همان زمان که زیر سرکوب رژیم اسد بودند. در امتداد مرز جنوب شرقی ترکیه جایی که رهسپار اجرای چیزی شدند که امروز فلسفه کنفدرالیست دموکراتیک خوانده می شود، رفته رفته قدم به قدم این اندیشه را مطالعه کردند و این الگو را پر و بال دادند.

کوردها در شهرهای جنوب شرقی ترکیه به عنوان شهردار انتخاب می شدند، و این شهرداران عاقدانه مردم را بر اساس مطالعات شان از متون ایدئولوژیک گوناگون توانمند می ساختند. می دانم که آثار پدر من، موری بوکچین، را می خواندند زیرا بسیاری از آثار او به زبان ترکی موجود است و به این خاطر که اوجالان خواندن آن را توصیه کرده است. یک فرایند بسیار فکر شده که مستلزم تعهد عمیق به آموزش، گروه های مطالعاتی و مباحثات زیرزمینی درباره نوع جامعه ای است که به واقع به غائی ترین شکلی مردم خود را در حیات روزانه قدرتمند می سازد.

امره: آن چه من یافتم این بود که گرچه سازماندهی اقتصادی ضد سرمایه داری و کمونی در روزاوا دوره جنینی خود را می گذراند، بیش از ۲۰۰ هزار تعاونی و هزاران کمون و کالکتیو مختلف آن جا وجود دارد که در سراسر منطقه

فعالیت دارند. رایج ترین نمونه ها کمون های روستائی، کالکتیوهای زنان و تعاونی های کشاورزی، احشام، نیرو، غذاهای کنسروی، پوشاک، نانوائی، مبلمان و تعمیرات خودرو است.

قابل توجه ترین جنبه اقتصاد کمونی روژاوا توانائی آن به پدیداری تحت شرایط جنگ و تحریم است. هرگز نمی توانست تصور کنم که یک شبکه نامتمرکز، نیاز مینا و متنوع از تعاونی ها و کمون ها می تواند در چنین شرایطی ریشه بواند، جائی که حاکمیت بر مواد غذائی و حتا معاش روزانه میلیون ها انسان در خطر است.

یکی از مهم ترین ویژگی های زندگی در روژاوا شکل های مستقیم و مشارکتی دموکراسی است. آیا توانستید در هیچ یک از مجالس مردمی یا دیگر فرم های دموکراتیک تصمیم گیری در روژاوا حضور یابید؟

دبی: هسته انقلاب روژاوا این اندیشه کنفدرالیسم دموکراتیک است مبتنی بر این اصل که تمام قدرت از پائین به بالا می رود - کاملاً مخالف با روشی که امور در هر جای دیگر دنیا انجام می گیرد، به استثنای زاپاتیستاها در چیاپاس. اندیشه از این قرار است که جامعه قدرتمندترین و سالم ترین است، و مردم زمانی که احساس می کنند تصمیمات موثر بر زندگی شان از اجتماع می آید نه از جانب برخی نمایندگان منتخب که ادعای آگاهی از بهترین ها برای جامعه را دارند، بهترین احساس را خواهند داشت. این یک تفاوت دموکراتیک است، حتا با آن چه در ایالات متحده سوسیالیسم دموکراتیک خوانده می شود. این یعنی به جای آن که قدرت از بالا جاری شود، از پائین می آید، و به نوبه خود حاوی این معناست که مردم در اجتماعات خود سرمایه گذاری می شوند.

مردمی را می دیدم که در مجالس محلی گرد هم می آیند، و کار را از همان سطح محلی شروع می کنند - واحد اساسی عبارت است از کمون محلات - و درباره انواع چیزهای موثر بر خودشان گفت و گو می کنند، چیزهایی درباره عبور و مرور تا نیازهای مرتبط با برق و دسترسی اینترنتی - خلاصه هر چیزی که در سطح محلی روی می دهد از جمله توسعه اقتصادی. آن ها با هم تصمیم می گیرند، اغلب توام با وفاق و هم دلی، گاهی البته با رای گیری، و در نهایت درخواست می کنند موضعشان در خصوص یک مسأله خاص در سطح بالاتر از سوی یک نماینده نمایندگی شود.

یک نماینده، با کسی که بر اساس یک خط مشی سیاسی انتخاب شود مثل چیزی که ما در ایالات متحده داریم زمین تا آسمان تفاوت دارد. یک نماینده در روژاوا به مجلس یا گروه فرستنده آن است پاسخگو است، و اگر این نمایندگان اندیشه های گروه خود را نمایندگی نکنند فراخوانده می شوند. این یعنی مردم در هر سطحی یک صدای مستقیم یک رأی مستقیم دارند. در هر مورد، نمایندگان تحت قیومیت اجتماع، یا در برخی موارد شوراها، هستند و این وضعیت تا خود گروه های کنفدرالی که جمع می شوند و درباره سیاست یک منطقه کلی تصمیم می گیرند صدق می کند. تمام سیاست ها بازتابنده شوراها و کمون های کوچک ترند، و گرچه مردم همیشه به دقت همانی را که می خواهند به دست نمی آورند، دست کم همه شان صاحب صدا هستند و همیشه بحث و مناظره برقرار است.

مردم با هم چنان همسایه ها با هم نشست دارند و همدیگر را چهره به چهره می شناسند. این یک تاثیر شگرف بر حسب هماهنگ سازی مجدد روابط در میان اقوام مختلفی دارد که در گذشته تحت رژیم اسد به جنگ با یکدیگر تحریک می شدند. یکی از روش هایی که مردم را مادون نگه می داشتند نفاق افکنی قومی بود. این یکی از تراژیک ترین جنبه های قتل هورین خلف (رئیس مشترک حزب سوریه آینده) از سوی نیروهای نیابتی ترکیه هم بود: او بیش ترین تلاش خود را می کرد تا احساسی از وحدت در میان اقوام مختلف بسازد. بخش بنیادینی که در روژاوا دیدم همین بود، و خیلی هم الهام برانگیز بود. برای من الگویی ساخته شد در راستای کاری که باید هر جای دیگری انجام دهیم، همان قدرتمندسازی مردم در سطح محلی.

به چند مجلس هم سر زدم، که تجربه ای پاک چشم گیر بود. برای مثال در دریک، که جامعه ای نسبتاً بزرگ است، شاهد مجلسی بودم که در آن افراد از آن چه باید درباره وضعیت بهداشت محلی انجام دهند حرف می زدند، به ویژه درباره مسأله دیابت. گزارشی شنیدم از کمیته بهداشت دریک درباره نحوه ای که قرار است به جامعه در این خصوص آموزش دهند، و این که چه طور قصد دارند در به در بروند و با مردم در آن باره حرف بزنند. مشغول هماهنگی با بیمارستان محلی بودند برای ارجاع افراد و کمک به آن ها و دریافت آموزش از چگونگی رسیدگی به آن.

آن چه در این زمینه تکلم داد همین احساس قدرت گیری مردم بود، این احساس که می توانند در زندگی های خود و همسایگان خود تفاوت ایجاد کنند. جامعه به طور جمعی به برنامه ای رسیده دایر بر نحوه دسترسی به مردم، نحوه مطلع سازی مردم، نحوه کار با دیگر کمیته ها و غیره. تمام نیازها رسیدگی می شوند و تماشای شیوه ای که مردم احساس می کنند می توانند با یکدیگر و در مشکلات عمومی جامعه ای که در آن به سر می برند دست و پنجه نرم کنند، هیجان انگیز و نیروبخش است.»

...

درباره نقش انقلابی زنان در روزاوا خیلی چیزها شنیده ایم. مشاهدات شما چه بود؟

امره: یکی از بزرگ ترین گام های انقلاب در روزاوا گستردن موضوع جنسیت ها به تمام بخش های حیات و مناسبات اجتماعی است. زنان فعالانه در سازمان های سیاسی، اقتصادی، نظامی، و مدنی ترکیب جنسیتی است در حالی که هم زمان روایت های صرفاً زنانه از تمام سازمان ها را نیز دارند. برای نمونه، دفاتر آبوری گیشتی «اقتصاد عمومی» در هر شهر وجود دارد و این دفاتر به عنوان شعبه های خودگردان مسؤول هماهنگی های اقتصادی در سطح محلی عمل می کنند. تمام این دفاتر دارای دو رئیس، یک مرد و یک زن، هستند، و مردان و زنان دست کم ۴۰ درصد هر یک از عضویت های کلی این دفاتر را رقم می زنند. در عین حال دفاتر آبوری ژن «اقتصاد زنان» در هر شهر وجود دارد و همان عملکرد را دارند اما فقط از زنان تشکیل شده اند و تعاونی ها و کالکنیوهای زنان را هماهنگ می کنند.

این دو سازمان به طور مشابه و هماهنگی با هم کار می کنند، با این حال یک ائتلاف ساختاری اساسی میان آن ها وجود دارد. شعبه های زنان بر شعبه های عمومی دارای قدرت و تو هستند، اما برعکس آن ممکن نیست. این اصل برای تمام زمینه های دیگر مانند سازمان های سیاسی و اجتماعی هم مصداق دارد. زمان دارای سازمان های ود هستند، نه به توان احزاب پیش تاز که جامعه را از بالا به پائین شکل دهند بلکه به عنوان حامیان و رهبران انقلاب روزاوا. این نقش پیشتاز را می توان حتا در نحوه راه رفتن، حرف زدن و سازماندهی زندگی روزان زنان هم دید.

در اواخر ژوئن ۲۰۱۹ از یک خواربار فروشی تحت مالکیت و اداره یک تعاونی زنان در ریملان دیدار کردم. سه زنی که آن جا دیدم و با آن ها مصاحبه کردم با اعتماد به نفس تمام و عزم راسخ مثل بیش تر زنان در روزاوا آن خواربار فروشی را می گردانند. تصمیم شان به گذاشتن نام «نودم» (زمان) به روی مغازه شان در شهری که تجارت در سلطه مردان است، حاکی از تغییرات انقلابی در دینامیک جنسیتی در حال وقوع آن منطقه بود.

در روزاوا هنوز زنان زیادی هستند که روسری می بندند، گرچه در این جا کم تر از بسیاری جاهای دیگر در منطقه به روسری بر می خوری. اما از روسری مهم تر شیوه ای بود که زنان خودشان را نگه می داشتند، شیوه ای که قدم می زدند. با اعتماد به نفس راه می رفتند، در مجالس منتظر نبودند اول مردها حرف زدن را درباره موضوعی خاص شروع کنند. برای مثال، خیلی جاها در ترکیه به دلیل تاریخ، سیاست ها و ذهنیت های محافظه کار و مردسالار، زنان تقریباً هرگز کنار یک مرد در یک اتوبوس عمومی نمی نشینند اگر هیچ صندلی های خالی دیگری پیدا نکنند. اما در

روژاوا زمانی که در یک اتوبوس عمومی نشستم دیدم زنان از تمام سنین بی هیچ ترس و وا همه ای می آمدند و کنار می نشستند چون فکر نمی کردند باید جای دیگری بنشینند تا از خودشان در برابر من محافظت کنند. به این ترتیب می دیدم زنان نه تنها به عنوان زن اعاده حیثیت می کردند بلکه این رفتارشان در زندگی روزمره شان هم واضح و اساسی بود.

دبی: من در اوایل سال ۲۰۱۹ در روژاوا بودم، زمانی که انقلاب شش سال طی طریق کرده بود، پس نسلی از زنان را دیدم که در آن انقلاب به عرصه رسیده بودند. یک بعد از ظهر را به حرف زدن با دو زن و یکی از دخترهاشان که تقریباً ۱۶ سال داشت گذراندم - یعنی فقط ده سال داشت که همه چیز شروع شد. هیجانی که داشت وقتی که درباره معنای زندگی در جامعه ای نوین حرف می زده؛ جایی که زنان برابرهای راستین مردان هستند، به نحو عمیقی به من منتقل شد. در پاسخ به نکته من که انقلاب همیشه در خطر است گفت «ما هرگز به عقب بر نمی گردیم، این جایی ست که می مانیم، هرگز به عقب بر نمی گردیم.» بعد اضافه کرد که خواهران و همسالانش در مدرسه خوب می دانند زندگی در جامعه ای آزموده به چه معناست.

این یک پروژه کامل نیست اما جلساتی که من در آن شرکت کردم همیشه نیمی از اتاق ها از آن زنان بود. جلسات رسمی همیشه تحت ریاست یک زن و یک مرد بود، و نه فقط این، بلکه برای نمونه مرد، کورد بود و هم رئیس زن او از قومی دیگر بود.

مدت زمان درازی را صرف گفت و گو با یک زن مسیحی در کوبانی کردم که می گفت این اول بار است که ترسی احساس نمی کند، که احساس می کند خودش و هم تبارانش به راستی بخشی از ساختار حاکم بر شهر هستند. و اگرچه کوردها اکثریت شهر را تشکیل می دهند این خانم می گفت که وی به عنوان یک مسیحی اولین بار است که احساس می کند می تواند چیزی دیگر را بپرستد و در امور عمومی مشارکت کند.

جنبش زنان به واقع قدرتمند است. انتظار داشتم از نظر تئوریک هم با این واقعیت مواجه شوم و اگرچه می دانستم به میانجی قانون اساسی روژاوا باید ۴۰ درصد برابری جنسیتی در درون تمام هیئت های سیاسی رعایت شود، انتظار نداشتم جنبش زنان را این چنین قدرتمند ببینم.

این تصویر زیبا از سه زن را که گفتم با خود دارم و تماس چشم در چشمی که با آن ها داشتم بی اندازه بی شیله بود و آن ها به قدری جدی و اندیشمند بودند که همه چیز را می توانستی از چشم هاشان بخوانی. این زن ها می گفتند «قصه داریم آینده خودمان را بسازیم، و خیال تان راحت، هیچ راه دیگری پیش روی ما نیست مگر رهائی تمام و کمال زنان.» این حرف حسابی تکانم داد. زن ها من را به خانه خودشان دعوت کردند و تا یک بعد از نیمه شب بیدار ماندند و در این باره با من حرف می زدند. فکر می کنم پنج ساعتی درباره جامعه، روژاوا و معنای آن حرف می زدیم. احساسی از اتحاد میان نسلی در آن ها بود. مادر آن دخترک که هم سخنم بود به قدری احساس افتخار می کرد از این که دختری به عرصه رسانده که به جامعه ای رهائی یافته باور دارد که بیا و ببین.» (بخشی هائی از این گفت و گوها)

جمع بندی خلاصه از تجمعات اعتراضی کوردها و آزادی خواهان در تهران و روژهلات

قطره دریاست اگر با دریاست

ورنه ای قطره و دریا دریاست



۱- تجمع ۲۰ مهر در تهران و روژ هلات، در مقایسه با دو تجمع قبلی (اول کوبانی، دوم عفرین) رشد سیاسی را در میان خلق کورد، آزادی خواهان، ضدفاشیست ها و مارکسیست - لنینیست ها به وضوح نشان داد. این رشد قابل توجه در بیان اجتماعی خواست های سرکوب شده، نتیجه چند سال پیگیری و کار فشرده تئوریک در سطح عمومی به علاوه کنش های مبارزان و فعالان دگراندیش بود که رفته رفته توانست شیوه تفکر خرده بورژوائی کناره جوئی و بهانه گیری های رنگارنگ برای عدم مشارکت در خواست های انقلاب روژاوا را پس بزند. آن ها چه در تهران چه در روژ هلات با بهره گیری خلاقانه از شبکه های اجتماعی بر خلاف هم قطاران ولنگار خود پا روی پا نینداختند و، تشنه معرفت و زندگی جاری در تجربه باشکوه روژاوا، روز به روز و شانه به شانه رزمندگان شمال سوریه رشد کردند و شناختند و جاری بودند.

۲- ابعاد ملی و بین المللی تجمع ۲۰ مهر در روژ هلات، تهران و سراسر جهان نشان داد به واقع آرمان های بنیادین و انسانی انقلاب روژاوا، اگر پیشتر هم پا را فراتر از مرزهای روژاوا گذاشته بود، امروز بر خلاف سایر مبارزات محلی و ملی به تیر راهنمایی برای تمام آزادی خواهان و مبارزان ضدفاشیست جهان تبدیل شده و نقش الهام دهنده و حرکت بخش را ایفا می کند.

۳- مادامی که تجاوز ارتش اشغالگر حاکمیت فاشیست ترکیه به روژاوا ادامه دارد، این قبیل تجمعات، در روزهای هماهنگ شده بین المللی، بزرگ ترین و رادیکال ترین شکل همبستگی توده ای جهانی در حمایت از روژاوائی هاست. هم از این روست که رسانه های بین المللی حاکم نتوانستند در سکوت از کنار آن بگذرند. این تجمعات حمایت افشار وسیعی از مردم بی طرف را برخواهد انگیخت، مردمی که سال ها پی سال شاهد رنج و درد مردم کورد بوده اند.

۴- پس از تجاوز اخیر ارتش ترکیه به روژاوا و رسوائی این ارتش در جهان، این قبیل کارزارها و تجمعات توده ای به یکی از محورهای اصلی فعالیت های عمومی و رایج آزادی خواهان و ضدفاشیست ها تبدیل خواهد شد، حتا در زمان صلح؛ تا زمانی که آرمان انقلاب روژاوا هم چون خواست های دیرین مردم دردمند فلسطین یا آپارتاید در گذشته در افکار عمومی جا باز کند.

۵- تجاوز اخیر ارتش اشغالگر ترکیه، محک تر پیدایش کشورهای امپریالیستی نوظهور بود (مراجعه شود به کتاب «درباره پیدایش کشورهای امپریالیستی جدید»، نوشته اشتفان انگل، ترجمه آرش گنجی، انتشار در کانال تلگرامی /انقلاب روژاوا/). (ترکیه که در جنگ چندین ساله بر سر سوریه گوشت قربانی بی نصیب مانده بود، در گذشته ای نزدیک توانست خاک عفرین را به اشغال خود درآورد و آن را به سکوی پرتاب برای اشغال نوار شمالی سوریه کند. به مجرد ترک مواضع استراتژیک از سوی ارتش امریکا، امپریالیسم ترکیه طی سیاستی هماهنگ با همسایگان خود و اتحادیه اروپا (هرچند با ارباب) فرصتی پیدا کرد برای سیراب کردن اشتباهی امپریالیستی خود به سوریه. به این کیفیت، آن چه ظرف یکی دو روز گذشته مواضع کشورهای پیرامون در منطقه خوانده شد یا یکی دو پهلوان پنبه بی آبرو اعلام

میانجی گری کردند، هرگز از سر بشردوستی برای مردم روژاوا نبوده و بحث فقط و فقط بر سر کم و کیف سهمی است که حالا امپریالیسم ترکیه قرار است به توبره بکشد، زیرا می دانیم کار این دولت فاشیست البته به روژاوا محدود نخواهد ماند. در نتیجه، مبارزه با تهاجم ارتش اشغالگر ترکیه وجهه ای ضدامپریالیستی خواهد داشت و سنگ بنای مبارزات ضدامپریالیستی را در آینده علیه سایر مطامع امپریالیستی در این منطقه خواهد گذاشت. همبستگی نه در هوا بلکه از دل همین جنبش ها بیرون می آید. ترکیه با تلاش برای اشغال روژاوا نیروئی بس عظیم در دل خاورمیانه ایجاد خواهد کرد که در تحلیل نهائی موجب تشکیل جنبش های هم بسته و هماهنگ علیه بلوک نوامپریالیستی کشورهای خاورمیانه خواهد شد.

۶- تکلیف سیاست ها و تجاوزات سرمایه داری و فاشیستی مآلاً در خیابان تعیین می شود. امروز وقت تصرف خیابان- هاست، سنگر هائی که دیروز در سراسر جهان به تصرف آزادی خواهان رسید می بایست تا هر زمان که تجاوز ارتش اشغالگر ترکیه ادامه دارد، برقرار باشد. از سوی دیگر، پیکان این مبارزات و ابتکارات مردمی و سازمان های ضدفاشیست اعم از دمکرات یا چپ در خود کشور امپریالیستی مهاجم (در شهرهای کوردنشین و کلان شهرها) خواهد بود و هدف این پیکان، حاکمیت آ.ک.پ است. خیابان های جهان صاحب این توان هستند که خیابان های ترکیه را برآشوبند و به محلی برای آن تعیین تکلیف نهائی تبدیل کنند، و خود یگانه شکل چندوجهی یاری رسانی به مردم روژاوا خواهد بود.

آرش گنجی

تهران - ۲۱ مهر ۱۳۹۸

خواهر آرش گنجی: از وضعیتش هیچ اطلاعی نداریم، به شدت نگرانیم!

خواهر «آرش گنجی»، پنج شنبه ۲۶ دسامبر ۲۰۱۹، به سایت «خبرنگاری جرم نیست» گفت او در بند ۲۰۹ زندان اوین که تحت کنترل وزارت اطلاعات است نگه داری می شود و تاکنون فقط یک بار با منزل تماس گرفته است. «پویش گنجی»، درباره این تماس تلفنی گفت: «آرش یک روز پس از بازداشتش به خانه تماس گرفته و با مادرم کوتاه حرف زده، از مادرم پرسیده ساعت چند است؟ و این که داروهایش را به او تحویل داده اند. او ظاهراً در جانی نگه داری می شود که قادر به تشخیص زمان نیست. اما پس از آن دیگر هیچ تماسی نداشته است.» آرش گنجی، مبتلا به بیماری قلبی است که به گفته خواهرش، والدینش ساعتی پس از بازداشت او داروهایش را به دادرسی زندان اوین تحویل داده اند.

آرش گنجی، ۳۳ ساله، مترجم، کارمند یک شرکت ترجمه و منشی کانون نویسندگان ایران صبح یک شنبه اول دی ماه در منزلش بازداشت شد.

خواهر آرش گنجی، درباره نحوه بازداشت برادرش گفت: «صبح اول دی ماه زنگ در آرش خورده می شود، اما در آن زمان آرش زیر دوش بوده، داشته آماده می شده که برود سرکار. بعد مأموران زنگ در خانه مادر و پدرم را می زنند. در آپارتمانی، آرش در طبقه اول زندگی می کند و مادر و پدرم در طبقه سوم همان آپارتمان. پدرم آیفون را جواب می دهد، مردی به او می گوید برود پائین تا بسته پستی که برای آرش رسیده را تحویل بگیرد. یعنی مأمور وزارت اطلاعات خودش را پستی معرفی کرده است.»

خانم گنجی در ادامه گفت: «پدرم پائین می رود تا بسته را بگیرد اما این مأمور می گوید حتماً باید بسته را تحویل خود آرش بدهد. او به دنبال پدرم تا پشت در خانه آرش می روند و زمانی که آرش در باز می کند، پدرم می گوید یکهو

چهار مرد مسلح دیگر وارد ساختمان شدند. جمعا پنج مأموری که هر کدام اسلحه به دست شان بوده وارد می شوند، یکی از آن ها برگه تفتیش خانه را نشان می دهد و بعد مشغول تفتیش خانه و ضبط وسایل شخصی آرش مانند لپتاپ، کتاب ها و دست نوشته هایش مشغول می شوند. پس از این که کارشان تمام می شود، برگه جلب آرش را نشان می دهند و او را همراه خودشان می برند.»

به گفته خواهر آرش گنجی «پدرم هیچ کاری از دستش در مقابل پنج مرد مسلح بر نمی آمده، هر چه قدر سوال کرده که پسر را کجا می برید، چرا می برید، اتهامش چیست هیچ جوابی به او نداده اند. فقط در مقابل سؤالش که پرسیده شما چه کسانی هستید، گفتند ما از پولیس امنیت آمده ایم.»

خواهر آرش گنجی، در پاسخ به این سوال که آیا او پیش از بازداشت مورد تهدید قرار گرفته، گفت: بله، این طور که من شنیدم پیش از بازداشتش طی تماس تلفنی به او گفته بودند: «قرار بیایم سراغت.» اما چیز بیش تری نمی دانم.» پوشش گنجی، با تاکید بر این که آن ها به شدت نگران وضعیت او هستند، گفت هنوز هیچ اطلاعی از دلیل بازداشت و اتهام آرش و هم چنین وضعیت جسمی و روحی اش در بند ۲۰۹ زندان ندارند: «مادر و پدرم هر روز به دادرای زندان اوین می روند اما به آن ها اطلاعاتی داده نمی شود. در آخرین مراجعه به آن ها گفته شده شنبه بازگردند شاید خبری بدهند.»

خواهر آرش گنجی که ساکن امریکاست درباره درخواست خودش و خانواده اش از مقامات قضائی کشور گفت: «درخواست مان این است که اولاً اجازه بدهند مادر و پدرم با آرش ملاقات کنند چون به شدت نگران وضعیت او هستند. ما نمی دانیم وضعیت جسمی و روحی آرش چگونه است. و بعد اعلام کنند که اتهامش چیست و به چه علتی بازداشت شده است.»

پوشش گنجی، در ادامه گفت: «آخر این شیوه برخورد با یک فرد فرهنگی است که پنج نفر مأمور مسلح به داخل خانه اش بریزند و بعد هم نگویند چرا بازداشتش می کنند. مگر سارق مسلح را دستگیر کرده اند. حتی به مادر و پدرم نگفتند که در کجا نگه داری می شود، ما از منابع دیگری شنیدیم که در بند ۲۰۹ است.» آرش گنجی، مترجم کتاب هائی از جمله «غروب خدایان بر فراز نظم نوین جهانی» و «مبارزه با سر شیوه تفکر در جنبش طبقه کارگر» است.



این شرایط از یک سو به مبارزات زنان، کارگران، دانشجویان، جوانان، هنرمندان، نویسندگان و همه مردم تحت ستم و معترض بر سر مطالبات بر حق شان ابعاد وسیعی بخشیده است و از سوی دیگر، جنبش اعتراضی مردمی را به محور اعتراضات جامعه علیه کلیت حکومت اسلامی تبدیل کرده است.

امروز در همه عرصه ها، مبارزه برای آزادی، برابری، رفاه، علیه بیکاری، فقر، مذهب و استثمار در جریان است. ریشه و عامل همه فشارها و فلاکت مردم سیستم سرمایه و حکومت حامی سرمایه است؛ حکومتی که برای بقای خود، دست به کشتار جمعی شهروندان در کوچه و خیابان ها و زندان ها زده است؛ حکومت فاسدی که اکنون با یک جنبش قوی مردمی رو در رو است که تنها بخشی از آن قدرت مردمی را در آبان ماه دید و پس از آن، چنان دچار ترس و هراس شده است که هر منتقد و مخالف را تهدید و زندانی می کند.

بر متن این شرایط، جامعه بیش از پیش متوجه شده است که تنها یک راه برای رهایی و آزادی وجود دارد و آن هم سرنگونی کلیت حکومت جهل و جنایت و ترور اسلامی است تا مردم سرنوشت خود جامعه شان را مستقیماً به دست خویش گیرند.

به دنبال فرمان خامنه ای به مأمورانش برای شلیک مستقیم به سوی مردم بی دفاع در جریان اعتراضات به افزایش قیمت بنزین، بیش از هزار انسان بزرگ و کوچک و زن و مرد را کشتند؛ هزار نفر را زخمی کردند و حدود ده هزار نفر را نیز زندانی. باز به فرمان خامنه ای، می خواهند برخی از جان باختگان را «شهید» اعلام کنند در حالی که خامنه ای بی شرمانه معترضین را «اشرار» و «عامل خارجی» نامیده بود اما اکنون اقرار می کند که آن ها «شهید» شده اند؟!!

خون های آن عزیزی که روی سنگ فرش های شهرهای بزرگ و کوچک ایران ریخته شده است به هیچ وجه پاک شدنی نیستند و سند محکم و آشکاری ست که جنایت کاری همه سران و مقامات و نهادهای سیاسی و نظامی حکومت اسلامی را در مقابل قضاوت افکار عمومی جامعه ایران و جهان قرار داده است.

مرگ کسب و کار دایمی حکومت اسلامی در این چهار دهه بوده است. حکومتی که هر گز به تامین عادلانه آموزش، بهداشت، غذا، بهداشت، سرپناه و کار مردم اهمیتی نداده است. حکومتی که حتی محیط زیست سراسر ایران را تخریب کرده است. مردم ایران در اثر آلودگی هوا، سیل، زلزله و تغذیه ناکافی، هماره در معرض خطرات عدیده ای قرار دارند. با این وجود، مردمی که زبان به اعتراض به شرایط دردناک زیست شان بگشایند، یا با شلیک مستقیم گلوله از پا درمی آیند، یا به زندان های طولانی محکوم می شوند و ...

کانون نویسندگان ایران یک نهاد غیردولتی است که به طور رسمی در سال ۱۳۴۷ فعالیت خود را با هدف تشکلیابی صنفی نویسندگان و مبارزه با سانسور آغاز کرد. اعضای این کانون متشکل از نویسندگان، ویراستاران و مترجمان است.

بارها از دهه ۶۰ تاکنون نویسندگان این کانون مواجه با سانسور، پرونده قضائی، احضار، حکم های سنگین و حتی قتل مواجه شدند.

دو نفر از اعضای کانون نویسندگان ایران و از روشنفکران سرشناس جامعه به نام های «محمد مختاری» و «محمد جعفر پوپنده» در دهه ۷۰ از سوی وزارت اطلاعات ایران به قتل رسیدند؛ قتل ها آن ها جز پرونده معروف قتل های زنجیره ای آن دوران است که تاکنون حکومت و دستگاه وزارت اطلاعات هیچ پاسخی به آن نداده است.

هم چنین سه عضو هیات دبیران کانون نویسندگان ایران به نام های «بکتاش آبتین»، «کیوان باژن» و «رضا خندان مهابادی»، مجدداً به سال ها زندان در دادگاه انقلاب محکوم شدند و اکنون منتظر نتیجه رای دادگاه تجدیدنظر هستند.

اکنون یک خواست عاجل، تلاش برای آزادی آرش، همه دستگیر شدگان اخیر و سایر زندانیان سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و لغو همه احکام ظالمانه علیه رضا خندان مهابادی، بکتاش آبتین و کیوان باژن و سایر فعالین فرهنگی، سیاسی و مدنی است!

در خارج کشور نیز نهادهای دموکراتیک فرهنگی، تشکل های سیاسی و اجتماعی، می توانند بیانییه های کانون نویسندگان ایران را به زبان کشوری خود ترجمه کنند و به نهادهای بین المللی، تشکل های نویسندگان، هنرمندان، روزنامه نگاران، تشکل های دانشجویان، زنان، اتحادیه های کارگری و احزاب بفرستند و از آن ها بخواهند به حکومت اسلامی ایران فشار بیاورند تا احکام صادره علیه اعضای کانون نویسندگان ایران و سایر فعالین فرهنگی، اجتماعی و سیاسی را لغو و هم چنین خواهان آزادی آرش گنجی نویسنده و منشی کانون نویسندگان ایران و همه زندانیان سیاسی اجتماعی و عقیدتی شوند.

چهارشنبه یازدهم دی [جدی] ۱۳۹۸ - یکم جنوری ۲۰۲۰

ضمائم:

ضمیمه ۱:

بیانییه کانون در باره بازداشت آرش گنجی

آرش گنجی را آزاد کنید!

روز یکشنبه یکم دی ماه، آرش گنجی مترجم و منشی کانون نویسندگان ایران در منزل خود بازداشت و به مکانی نامعلوم منتقل شد. اکنون پس از دو روز مشخص شده است که او در بازداشت گاه اوین و تحت بازجویی وزارت اطلاعات است.

در پی اعتراض های وسیع و عمیق مردم به جان آمده از فقر و تبعیض و ستم، صاحبان قدرت به جای توجه به خواست های آن ها بر شدت سرکوب ها افزوده و دامنه ی بازداشت ها را گسترده تر کرده اند، بازداشت آرش گنجی نمونه ای دیگر است. افزون بر این، او یکی از اعضای کانون نویسندگان ایران است؛ تشکلی که همواره از سوی نهادهای امنیتی با ارباب، بازداشت، صدور حکم های سنگین و حبس و قتل اعضای فعالش، زیر ضرب و فشار قرار داشته است. به موازات آن البته، بطلان این روش برای دست شستن کانون از هدف های تعیین شده در منشورش، ثابت شده است.

آرش گنجی بیمار قلبی است و بازداشت و فشار ناشی از بازجویی هایی که در پایدال کردن حقوق انسانی و قانونی متهمان شهره عالم است، جان او را در معرض خطر قرار می دهد. مسئولیت هر گونه آسیب بر عهده نهاد بازداشت کننده و حاکمیتی است که نشان داده است در برابر حق آزادی بیان مردم جز ضرب و جرح، زندان و کشتن پاسخی ندارد.

کانون نویسندگان ایران بازداشت آرش گنجی را محکوم می کند و خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط او و همه زندانیان سیاسی و عقیدتی است.

کانون نویسندگان ایران ۳ دی ۱۳۹۸

ضمیمه ۲:

بیانییه کانون نویسندگان ایران

خطاب به همه نویسندگان و مدافعان آزادی بیان در جهان:

حکم زندان سه نویسنده باید لغو شود!

پرونده‌ی سه تن از دبیران فعلی و پیشین کانون نویسندگان ایران، رضا خندان (مهابادی)، بکتاش آبتین و کیوان باژن با رأی دادگاه تجدید نظر در مجموع به ۱۵ سال و ۶ ماه زندان ختم، و به مرحله‌ی اجرا نزدیک شد. این پرونده که بیش از چهار سال از گشوده شدن آن در وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی می‌گذرد، با اتهام‌های «تبلیغ علیه نظام» و «اجتماع و تبانی به قصد اقدام علیه امنیت کشور» یک سال پیش به دادگاه بدوی فرستاده شد. شاکی این پرونده وزارت اطلاعات و مستندات و مصادیق اتهام‌ها: انتشار خبرنامه داخلی کانون، بیانیه‌ها، تدوین کتاب با موضوع تاریخ کانون و حضور در مراسم سالانه دو تن از کشته‌شدگان قتل‌های سیاسی زنجیره‌ای، محمد مختاری و محمدجعفر پوینده، و همچنین شرکت در مراسم گرامی‌داشت احمد شاملو، شاعر سرشناس ایران، است.

دادگاه بدوی، به ریاست قاضی مقیسه، با استناد به این مصادیق هر یک از این سه نویسنده را به شش سال زندان محکوم کرده بود. پس از اعتراض وکلا، پرونده به شعبه‌ی ۳۶ دادگاه تجدید نظر رفت و آنجا، با تفاوتی جزئی، رأی دادگاه بدوی تأیید شد. روز هفتم دی سال جاری، وقتی رأی دادگاه به وکیل پرونده ابلاغ شد، فقط محکومیت کیوان باژن از شش سال به سه سال و نیم تغییر یافته، و حکم رضا خندان و بکتاش آبتین، هر یک شش سال زندان، تأیید شده بود. اکنون پرونده به مرحله‌ی اجرای حکم رسیده است.

این فشارها و زندان‌ها بهائی است که کانون نویسندگان ایران در عمر پنجاه ساله‌ی خود برای مبارزه با سانسور و دفاع از آزادی بیان بارها پرداخته است. آنچه در این پرونده «مستندات» و «مصادیق» خوانده شده، فقط بهانه‌هایی است برای این‌که سه تن از نویسندگان مستقل و آزادی‌خواه را به بند کشند و دیگران را به هراس افکنند؛ اما برای کانون و اعضای آن این «مصادیق جرم» سند افتخار دفاع از حق آزادی بیان است. در حقیقت، این نویسندگان به دلیل مبارزه با سانسور و دفاع از آزادی بیان بی‌هیچ حصر و استثناء، محاکمه و محکوم شده‌اند.

کل فرایند این پرونده از آغاز تا اکنون آشکارا و هن انسان و هن عدالت است: بازجویی‌های طولانی و فرسایشی همراه با رعب و وحشت و بدون حضور وکیل؛ دادگاهی که قاضی آن متهم را پیشاپیش «دشمن» می‌داند و آن را به صدای بلند اعلام می‌کند و به هیچ رو حق دفاع که نه، حق حیات هم برای متهم قائل نیست؛ دادگاه تجدید نظری که بی‌حضور متهم و کیلش جلسه برگزار می‌کند و رای می‌دهد. از این گونه سیستم دادرسی نمی‌توان انتظار عدالت داشت. واقعیت تأسفباری است؛ اما اصلاً عجیب نیست؛ زیرا این سیستم قضائی جزئی از همان سیستمی است که در آبان ماه برای مقابله با اعتراضات مردم از سلاح جنگی استفاده کرد؛ و صدها تن از مردم معترضی که خواسته‌هایشان را در خیابان فریاد زده بودند، کشت و هزاران نفر از آنها را مجروح، بازداشت و شکنجه کرد. وقتی روز روشن و در خیابان چنین رفتار می‌کنند، از پشت درهای بسته‌ی دادگاهشان نمی‌توان انتظار حق و عدالت داشت.

کانون نویسندگان ایران از نویسندگان، هنرمندان و نهادهای فرهنگی و حقوق بشری داخل ایران و خارج از آن و از انسان‌های منصف و آزادی‌خواه انتظار دارد که از هر راه و روش ممکن و مناسب به حکم‌های انشا شده برای رضا خندان(مهابادی)، بکتاش آبتین و کیوان باژن اعتراض کنند و خواهان لغو آنها شوند. با بلند کردن صدای اعتراض در هر جای جهان نباید اجازه داد صاحبان قدرت در حق نویسندگان ستم روا دارند و این حکم‌های ناعادلانه را به اجرا درآورند.

کانون نویسندگان ایران/ ۱۰ دیماه ۱۳۹۸

لازم به ذکر است دادگاه تجدیدنظر استان تهران در تاریخ ۸ دیماه ۹۸، سه عضو کانون نویسندگان ایران را مجموعاً به ۱۵ سال و شش ماه زندان محکوم کرد. بر اساس رای صادره که روز شنبه ۷ دی ماه به وکلای مدافع آنان ابلاغ شده است، بکتاب آبتین و رضا خندان مهابادی، دو تن از اعضای هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران هر یک به ۶ سال حبس تعزیری و کیوان باژن به ۳ سال و شش ماه حبس تعزیری محکوم شده‌اند. این شهروندان پیشتر در دادگاه انقلاب تهران مجموعاً به ۱۸ سال حبس محکوم شده بودند.

ضمیمه ۳:

لزوم توجه خبرنگاران به جولین آسانژ
آسانژ وارد مرحله جدیدی از فرآیند استرداد بهالات متحده شده، جایی که ممکن است با حکم ۱۷۵ سال زندان مواجه شود. فلیسیتی رابی و ناومی کالوین نگاهی دارند به حقوق مطبوعات و آزادی بیان
لزوم توجه خبرنگاران به جولین آسانژ
آخرین وضعیت او و برخی اسناد منتشره
فلیسیتی رابی و ناومی کالوین
برگردان: آرش گنجی



جولین آسانژ به تازگی وارد مرحله جدیدی از فرآیند استرداد به ایالات متحده شده، جایی که ممکن است با حکم ۱۷۵ سال زندان مواجه شود. فلیسیتی رابی و ناومی کالوین نگاهی دارند به حقوق مطبوعات و آزادی بیان.
رسانه های بریتانیا مدت هاست یک رویکرد منفی بافانه به جولین آسانژ اتخاذ کرده اند اما فیلم کوتاهی که انتشارات ویکی لیکس به تازگی از آخرین حضور آسانژ در دادگاه منتشر کرده خیلی ها را وادشته در رویکردهای خود تردید کنند.

در این کلیپ آخر که سر از اینترنت درآورد آسانژ را می بینیم که چشم های خود را هم کشیده و داخل یک واگن متعلق به زندان سرکو، دادگاه وستمنستر مجیستریت را در تاریخ ۲۱ اکتبر ترک می کند و در تلاش است چشم های خود را به نور شدیدی که مستقیم و از نزدیک به صورت اش می تابد عادت دهد. چندین ساعت زودتر جمعیت انبوه و بزرگی از حامیان او یکی دیگر از واگن های زندان سرکو را متوقف کرده بودند اما تمام شعارها و هلهله ها و پیام های همبستگی به عبث بود - انتقال آسانژ را چندین ساعت به تعویق انداخته بودند زمانی که دیگر پرنده در خیابان پر نمی زد.

آسانژ به نظر پکر می آمد. وکلای او درخواست تعویق عادی استماع حکم استرداد او را داده بودند، که رد شد، ظاهراً بعد از آن که دستگاه قضائی طی یک تنفس ده دقیقه ای از نمایندگان ایالات متحده دستور مربوطه را گرفت. با توجه به این که توافق استرداد از بریتانیا به ایالات متحده قید می کند اگر جرم آسانژ سیاسی بود استرداد نباید صورت بگیرد، وکلای او نیز از ردیس دادگاه درخواست زمان بندی برای شنیدن استدلال های مربوط به ماهیت سیاسی اتهامات علیه آسانژ کردند.

این واقعیت که چندین سال نشست آسانژ با وکلایش فیلم برداری و به طور زنده برای سیا پخش شده بود، در عین حال هم چون یک موضوع حیاتی مطرح شد. اما چه سود. رئیس دادگاه اندک زمانی بیش تر برای ارائه شواهد پیش از محاکمه فراهم کرد اما هشدار داد که استماع اصلی طبق زمان بندی در فوریه ۲۰۲۰ در زندان بلمارش لندن انجام خواهد شد.

به عقیده شاهدان، آسانژ، درمانده و دردمند در دادگاه حاضر شد و نشانه های جسمانی و روانی کسی را داشت که برای ۹ سال تمام خودسرانه در بازداشت بوده. نیلز ملزر، گزارش دهنده ملل متحد درباره شکنجه، مسأله را این گونه مطرح کرده: «مدرک، روشن و قانع کننده است... آقای آسانژ عامدانه، برای دوره ای چندین ساله، در معرض اشکال شدید و فزاینده مجازات یا رفتار غیر انسانی و تحقیرکننده قرار داشته، آثار انباشته آن را فقط می توان شکنجه روانی توصیف کرد.»

آسانژ محکومیت خود - به دلیل نقض وثیقه - را در زندان بلمارش با اشد اقدامات امنیتی در ۲۳ سپتامبر تکمیل کرد - به این ترتیب مجازات خود را برای درخواست و دریافت پناهندگی سیاسی به آخر رساند (آسانژ به واسطه مقررات آزادی با قرار وثیقه آزاد بود که به جای حضور در دادگاه، به سفارت اکوادور پناهنده شد - آ.گ). سال ها می شنیدیم جولین در سفارت اکوادور است تا از ادعاهای سوء رفتار جنسی در سوئد جان به در برد، به رغم این واقعیت که هیچ کشوری در کره زمین به غیر شهروندی که قصد گریز از ادعاهای سوء رفتار جنسی را داشته باشد پناهندگی نمی دهد. چنان که وقایع بعد نشان دادند، ترس های آسانژ خیلی هم موجه بود.

آسانژ شروط وثیقه را شکست تا از سناریویی که این روزها دچارش شده پناهندگی بجوید: زندگی در زندان به دلیل انتشار اکوادور به او پناهندگی داد زیرا ایالات متحده رک و صریح قصد تعقیب آسانژ برای انتشار را داشت. این امر در همین مدت کوتاه پس از اخراج او از سفارت اکوادور در لندن به اثبات رسید، لحظه ای که ایالات متحده آماده بود و در کمین.

آسانژ در عین حال به این دلیل که «حمایت کشوری را که شهروندش بود بالای سر نداشت»، یعنی استرالیا، متوسل به پناهندگی شد. با توجه به این که «گروه پارلمانی جولین آسانژ را به خانه برگردانید» اخیراً با همکاری چند حزب در استرالیا به راه افتاده، تا امروز دولت این کشور سکوت خود را نشکسته است.

اتهاماتی که آسانژ امروز به خاطر آن ها در زندان است هیچ ربطی به سوئد، روسیه، ترمپ یا گریه او ندارد. تمام این ها تلاش های بی پرده ایست برای تعقیب ناشری که مرتکب خبرنگاری شده: به ویژه درز اطلاعات در سال های ۲۰۱۰-۱۱ درباره خلیج گوانتانامو، جنگ های افغانستان و عراق، و کابلیگیت (درز مقادیر زیادی اسناد سفارتخانه و کنسولگری های ایالات متحده نزد عامه در نوامبر ۲۰۱۰ از سوی وب سایت ویکی لیکس - آ.گ). این ها مهم ترین دنباله از افشاکاری های مردم پسند دوران ماست.

باقی می ماند این که آیا وزارت دادگستری ایالات متحده می تواند به طور موقتی ژورنالیسم امنیت ملی را به عنوان شکلی از جاسوسی از نوع تعریف کند یا خیر. آسانژ اولین ناشری است که تحت قانون جاسوسی متهم می شود. ذیل قانون فعلی امکان ندارد یک دفاع از نفع عمومی را سازمان داد.

حتا کسانی که سال ها به تقبیح آسانژ می پرداختند نیز از این اعمال قدرت برون مرزی دولت ایالات متحده دل خوشی ندارند. نیویورک تایمز، واشینگتن پست، وال استریت ژورنال و گاردین ابراز نگرانی های عمیقی در خصوص اتهام پیش روی آسانژ کرده اند. امل کلونی، نماینده ویژه بریتانیا در خصوص آزادی رسانه ها، در کنفرانس جهانی ماه ژوئن برای آزادی رسانه ها اعلام کرد که این اتهامات «فعالیت های رایج در خبرنگاری را جرم انگاری می کند»، و اتحادیه آزادی های شهروندی امریکا نیز این گونه هشدار داد:

«برقراری یک رویه خطرناک که بتوان از آن برای هدف گرفتن تمام سازمان های خبری که دولت را با نشر اسرارش پاسخگو می کنند استفاده کرد.»

عده ای تلاش کرده اند تا ادعا کنند آسانژ یک خبرنگار نیست، اما دشوار بتوان با تعریف مرکز فعالیت های ضدجاسوسی ارتش ایالات متحده از ویکی لیکس به عنوان یک «سازمان خبری» و آسانژ به عنوان یک «نویسنده» و «خبرنگار» که «به اخبار ارزشمند یا استفاده ی منصفانه از اسناد طبقه بندی شده، مسئولیت خبرنگاری» نشان داده بود به مجادله برخاست. و دشوار است با میدیا انترتینمنت و آرتس الاینس، اتحادیه ای که خبرنگاران و ناشران را نمایندگی می کند و آسانژ از سال ۲۰۰۹ عضو آن بوده و کارت خبرنگاری آن را در جیب دارد، بحث کرد.

آسانژ به پاس کارهایش، جایزه واکلی برای برجسته ترین خدمت به ژورنالیسم در سال ۲۰۰۱، جایزه مارتا گلهورن برای ژورنالیسم، جایزه رسانه های خبری اکونومیست، جایزه رسانه های خبری عفو بین الملل و چندین جایزه دیگر را برده است. حتا دادگاه عالی پادشاهی متحده، جولین آسانژ را در سطر اول حکم دوم نوامبر ۲۰۱۱ خود به عنوان «... خبرنگاری مشهور به واسطه فعالیت های خود در ویکی لیکس» توصیف می کند.

برای همین خبرنگاری، آسانژ باید روزی ۲۰ ساعت در سلولی در بخش بهداشت زندان بلمارش نگه داشته شود تا مدارک را از وکلای خود دریافت کند. سال ها بی تفاوتی و رفتار خصمانه از سوی هم قطاران اش باعث شده تقریباً تک و تنها در عرصه عمومی حالا در بلمارش به امان خدا رها شود. با این همه، آینده آزادی گزارش و آزادی خوانش، به این مرد منعطف اما خسته از یک دهه فشار بی امان بستگی دارد.

از ویکی لیکس چه آموختیم؟

این جا نمونه ای از افشاگری های ویکی لیکس را می آوریم که بسیاری از موسسات، موضوعات، دولت ها و کشورها را پوشش می دهد. هر یک از این موارد از سوی خبرنگاری لو رفته که اطمینان داشت با این کار، شیوه عملکرد نخبگان رسانه ای و سیاسی و شرکتی تغییر خواهد کرد. هر یک از آیتم های درزکرده، اطلاعاتی ناب درباره نحوه کار دولت ها، کمپانی ها، بانک ها، ملل متحد، احزاب سیاسی، زندانبان ها، گروه های متعصب مذهبی، شرکت های امنیتی خصوصی، جنگ افروزان و رسانه ها وسط می گذارد وقتی که خیال می کنند پنهان از منظر عامه اند:

* عربستان سعودی صدهزار دالر به بریتانیا رشوه داد

*تا به کارزار بریتانیا «کمک» کند در شورای حقوق بشر قرار گیرد. بخشی از این معامله، به پیشنهاد بریتانیا، یک معاوضه رای بود به طوری که عربستان سعودی را رهبر شورای حقوق بشر می کرد.

از کابل ها به عنوان مدرکی استفاده شد تا حقیقت درباره استقرار یک ذخیره نیروی دریایی در اطراف جزیره دیگو گارسیا برملا شود: این نیروی ذخیره قرار بود از پایگاه ایالات متحده حفاظت کند و مانع از بازگشت جزیره نشین های چاگوس شود.

*آژانس بین المللی انرژی اتمی در سال ۲۰۰۹، سال ها پیش از فاجعه فوکوشیما، در خصوص مسائل ایمنی به ژاپن هشدار داده بود، به ویژه درباره نیروگاه هائی که نمی توانستند زمین لرزه های قوی را تاب آورند.

*استرالیا با بریتانیا، کانادا، ژاپن و غیره در نابودی پیمان مهمات خوشه ای همکاری کرد و تضمین شد که گسیل بمب های خوشه ای ایالات متحده به خاک آن ها توسط پیمان منع نشود.

*موضوعات ایمنی و امنیتی در خصوص سیستم تسلیحات اتمی تریدنت از سوی ابل سیمن ویلیام مک نیلی نزد ویکی لیکس قرار گرفت.

*مینتون ریبرت جزئیات نحوه ای را گزارش داد که ترافیگورا، کمپانی چندملیتی هلندی، زباله های سمی را در ساحل عاج دفن می کرد. ویکی لیکس گزارش مربوطه را که به واسطه دستور کتبی دادگاه منع انتشار شده بود منتشر کرد. این دفع زباله ها بر صد و هشت هزار انسان اثر مستقیم می گذاشت.

*دولت اوپاما رهبر و پرسنل ملل متحد را جاسوسی و به این ترتیب سرقت داده های بایومتریک (دی.ان.ای، اثر انگشت، اسکن شبکیه چشم) و گذرواژه ها را مجاز می کرد.

*المصری، شهروند المانی کا کاملاه بی گناه بود، از خیابان ربوده، بازداشت، شکنجه و در خیابانی در آلبانی رها می شود. او با استفاده از شش کابل به عنوان مدرک، پرونده را به دادگاه حقوق بشر اروپا برد.

*فیل های سوریه، درکی فوق العاده و به هنگام از رژیم اسد از طریق بیش از دو میلیون ایمیل از ۶۸۰ شخصیت سیاسی سوریه، وزارتخانه ها و شرکت های مربوطه و تماس های امنیتی بین المللی به دست داد.

*فیل های گوانتانامو، تخطی های نظام مند و متداول را از کنوانسیون ژنو و سوء رفتار با ۸۰۰ زندانی از ۱۴ ساله گرفته تا ۸۰ ساله در خلیج گوانتانامو افشا کرد.

*ویدیوی طبقه بندی شده ارتش امریکا دایر بر قتل های پهلوی به پهلوی، هلیکوپتر آتشباری را نشان می دهد که هجده نفر را در حومه شهر بغداد به رگبار می بندد، از این هجده تن دو نفر خبرنگار رویترز بودند و چند نفر کمک آن ها، و به این ترتیب یک جنایت جنگی صورت گرفت.

*ایالات متحده دارای دستورالعملی برای میدان جنگ نامتعارف است که در سال ۲۰۰۸ برای نیروهای ویژه ایالات متحده ایجاد شد. این دستورالعمل زمانی موثر خواهد شد که نیروهای ویژه قصد سرنگونی یک دولت را داشته باشند. به صراحت درباره نقش رسانه ها در پیش برد اهداف نیروی ملی ایالات متحده گفته می شود.

*موافقت نامه های بزرگ تجاری TPP، TTIP و TISA که در خفا و بدون نظارت دموکراتیک مناسبی پیش نویس شد و مورد بحث قرار گرفت. زمانی که ویکی لیکس چندین فصل از پیش نویس آن و مقامات مذاکره کننده را نزد عامه منتشر کرد، به دست کسانی که متأثر از آن بودند رسید و به این ترتیب جنبش های عدالت طلبانه اجتماعی و تجارت منصفانه را برانگیخت.

*زندانیان عراقی از سوی پولیس و سربازان عراق مورد شکنجه و آزاد قرار گرفتند، و نیروهای امریکائی نیز در مرگ و ضرب و جرح بیش از دویست هزار نفر در عراق دست داشتند.

*فایل های سرویس های اطلاعاتی جهان، فعالیت های درونی شرکت اطلاعاتی خصوصی استراتفور را برملا کرد. استراتفور به ایالات متحده و شرکت های بزرگ مانند کمپانی شیمیائی بوپال، لاکهد مارتین، رایتیون و چندین آژانس دولتی خدمت می رساند.

*آژانس امنیت ملی (NSA) و هدف قرار دادن رهبران جهانی موانع بر اهداف NSA را برملا کرد که از آن جمله نشست های دبیر کل ملل متحد بان کی مون با روسای دولت ها، برلوسکونی و نتانیاهو، اولاند، هیئت دولت ژاپن، UNHCR و سازمان تجارت جهانی بود.

*در سال ۲۰۱۶ یک جنگ کثیف چندین میلیارد دلاری از سوی کمپانی های غربی و چین، حقوق مربوط به استخراج اورانیوم و سایر مواد معدنی در جمهوری آفریقای مرکزی را بالا کشید و از غرامت در ازای پیامدهای زیست محیطی آن شانه خالی کرد.

*پرداخت های نقدی به نمایندگان مجلس هند در ازای حمایت آن ها از قرارداد هسته ای ایالات متحده - هند. *افشای ویدیوی سرکوب شده از فاجعه ریزش سدیم در سال ۱۹۹۵ که منجر به تعطیلی رآکتور زاینده ی سریع در مونجو در ژاپن شد و این پس از آن بود که در سال ۲۰۰۸ اعلام شد این رآکتور از نو گشایش خواهد یافت.

*برمه ده هزار تن برنج برای خوراک رسانی به کره شمالی ارسال کرد و این در ازای پرداخت تسلیحات متعارف خبره بود. کابل مربوطه به یک منبع کسب و کاری ارجاع می داد که اشاره می کرد معاوضه تسلیحات در ازای مواد غذایی به مدت بیش از پنج سال جریان داشته.

*بیش از ششصد و پنجاه هزار سند کلیدی مربوط به روسیه تحت حاکمیت ولادیمیر پوتین منتشر شد، از آن جمله مطالبی درباره بیماران کاران جاسوسی در روسیه.

اتهامات - فهرست اتهامات و مجازات ها بابت هر یک از افشاگری ه
هجده اتهام برای جولین آسانژ به قرار زیر:

۱- تبانی در تخطی از قانون جاسوسی: ۱۰ سال

۲- تخطی از قانون جاسوسی با کمک اطلاعات منینگ* از پرونده های پایگاه نیروی دریائی خلیج گوانتانامو:

(GITMO) ۱۰ سال

۳- تخطی از قانون جاسوسی با کمک کابلیگیت حاصله برای منینگ: ۱۰ سال

۴- تخطی از قانون جاسوسی با کمک پرونده های جنگ عراق که از سوی منینگ حاصل شد: ۱۰ سال

۵- تلاش برای دریافت و تحصیل اطلاعات طبقه بندی شده: ۱۰ سال

۶- دریافت و تحصیل غیرقانونی پرونده های GITMO: ۱۰ سال

۷- دریافت و تحصیل غیرقانونی کابلیگیت: ۱۰ سال

۸- دریافت و تحصیل غیرقانونی پرونده های جنگ عراق: ۱۰ سال

۹- افشای غیرقانونی پرونده های GITMO مربوط به منینگ: ۱۰ سال

۱۰- افشای غیرقانونی کابلیگیت متعلق به منینگ: ۱۰ سال

۱۱- افشای غیرقانونی پرونده های جنگ عراق متعلق به منینگ: ۱۰ سال

۱۲- تحریک منینگ به ارتباط، ارسال و تحویل پرونده های GITMO: ۱۰ سال

۱۳- تحریک منینگ به ارتباط، ارسال و تحویل کابلیگیت: ۱۰ سال

۱۴- تحریک منینگ به ارتباط، ارسال و تحویل پرونده های جنگ عراق: ۱۰ سال

۱۵- «نشر خام» سررسیدهای جنگ افغانستان: ۱۰ سال

۱۶- «نشر خام» پرونده های جنگ عراق: ۱۰ سال

۱۷- «نشر خام» کابلگیت: ۱۰ سال

۱۸- تباری در تخطی از قانون جرایم رایانه ای (CFFA): ۵ سال

فلیسیتی رابی، نامزد دریافت دکترای در دیپارتمان دولتی و روابط عمومی دانشگاه سیدنی است. ویکی لیکس یکی از مطالعات موردی در پژوهش های اوست. نائومی کالوین، در پژوهش و سیاست خبرچینی در ان.جی.اُ بین المللی بلوپرینت برای آزادی بیان کار می کند.

منبع: New Internationalist - ۳۱ اکتبر ۲۰۱۹

پی نوشت:

*کابل دیپلماتیک یا تلگرام دیپلماتیک یا کابل سفارت، یک پیام متنی محرمانه است که میان مقامات دیپلماتیک، برای مثال میان سفیر یا کنسولگری و وزارت خارجه یک کشور مشخص رد و بدل می شود. این نام از زمانی رایج شد که میانجی ارتباطی عبارت بود از کابل های ارتباطی زیردییانی. ویکی لیکس آیتم های اطلاعاتی خود از سراسر جهان را تحت عنوان کابل با شماره های مشخص منتشر می کند. (آ.گ)

**چلسی منینگ، فعال امریکائی و سرباز سابق ارتش ایالات متحده بود که در افشای اسناد دولتی با ویکی لیکس همکاری کرد.